

گفتگوی محمداکرام اندیشمند با جمشید یما امیری در کتاب: اصلاحات، تغییر و توسعه در افغانستان

1- چهارده سال پیش، مردم افغانستان با حمایت جامعه جهانی، دولتی مبتنی بر ارزش‌های مدرن را ایجاد کردند. در این مدت، در کنار دگرگونی در عرصه دولت‌داری، تغییرات چشم‌گیری در عرصه‌های اجتماعی- فرهنگی نیز به وجود آمده است. این تغییرات فرهنگی، بیشتر در چه زمینه‌هایی به وقوع پیوسته است؟

تغییرات فرهنگی بیشتر در زمینه‌های مختلف بود. مهم‌ترین تغییر در این مورد، تحول بسیار بزرگ در عرصه آزادی بیان و رسانه‌ها به وقوع پیوست. تغییر و تحول در عرصه آزادی مطبوعات و رسانه‌ها پس از سقوط امارت اسلامی طالبان، یک تحول عظیم و بی سابقه و بی نظیر بود که حتی در سطح منطقه نظیرش را نمی‌توان مشاهده کرد. صد‌ها نشریه چاپی و مطبوع شامل روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه و فصل‌نامه به وجود آمد، صد‌ها کانال رادیو و ده‌ها کانال تلویزیونی در این تحول بزرگ رسانه‌ای و آزادی بیان شکل گرفت.

شکل‌گیری نهاد‌های مدنی بخش دیگری از تحولات بزرگ بود که می‌توان آن را بخشی از تحولات فرهنگی و اجتماعی پس از طالبان خواند.

2- در طول تاریخ افغانستان، زمامداران و جامعه به فرهنگ به عنوان "کلک ششم" نگاه کرده‌اند. پس از تشکیل حکومت مدرن (موقت، انتقالی و سه دور انتخابی)، نگاه به فرهنگ و کار فرهنگی چگونه بوده است؟

هر چند تحول فرهنگی پس از طالبان که به آن اشاره شد در دولت پسا طالبان به ریاست حامد کرزی و شرکای سفره قدرت او شکل گرفت، اما این دولت و زمام‌داران آن عامل اصلی شکل‌گیری این تحول نبودند و نقش اصلی و تعیین‌کننده نیز، چه در عرصه تمویل هزینه‌ها و چه در عرصه فکری و سیاسی نداشتند. البته انصافاً نمیتوان سیاست‌مداران و تحمل‌پذیری حامد کرزی را به عنوان یک نکته مثبت در شنیدن انتقاد و مخالفت‌ها حتی علیه خودش با لحن تند در این تحول نادیده گرفت. رویهمرفته، این همه تحولات در واقع در چتر حمایت نظامی، سیاسی و مالی امریکا و کشورهای غربی که رژیم طالبان را بر انداختند، مساعد شد. و این در واقع پاشنه آشیل این تغییر و تحول در عرصه فرهنگی و اجتماعی افغانستان است.

3- در چهارده سال، بحث تهاجم فرهنگی و در برابر آن، مقاومت در برابر این تهاجم و حفظ ارزش‌ها و هنجارهای حاکم، موضوعی داغ در جامعه افغانستان بوده است. باور شما چیست، در چه زمینه‌هایی، ما با تهاجم فرهنگ بیگانه مواجه بوده‌ایم؟

آنچه که تهاجم فرهنگی بیگانه گفته می‌شود، از دیدگاه و باورهای مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. این اختلاف و تفاوت در این بحث از نگاه‌ها و تعلقات متفاوت فکری، سیاسی، قومی، زبانی، مذهبی، اجتماعی و حتی طبقاتی ناشی می‌شود. هر یکی از این گروه‌ها، تهاجم فرهنگی بیگانه را بر مبنای وابستگی و

تعلقات فکری و فرهنگی و اجتماعی خودش تعریف می کنند. اما واقعیت این است که تهاجم فرهنگی بیگانه را نمی توان بگونه بسیار مشخص نشان دهی و مرز بندی کرد و یک تعریف روشن و مشخص از فرهنگ بیگانه ارائه کرد. در عصر جهانی شدن و عصر ماهواره و کامپیوتر و انترنیت نمی توان ترویج و تداخل فرهنگی را در میان جوامع بشری، به شیوه سنتی و کلاسیک تهاجم فرهنگی بیگانه خواند. به خصوص در افغانستان این ترویج و تداخل و این تاثیر پذیری با توجه به وابستگی افغانستان به کمک های خارجی در تمام عرصه های حیات و با توجه به حضور گسترده بخشی از جمعیت و نفوس کشور ما به عنوان مهاجر و پناهنده در سراسر جهان، یک امر اجتناب ناپذیر و طبیعی است.

4- آیا تهاجم فرهنگی در جامعه ما، منجر به گسترش افراطیت و واپس گرایی نشده است؟ نفوذ فرهنگی و تداخل و تاثیر پذیری فرهنگی در افغانستان تبعات مثبت و منفی را در قبال دارد. گاهی این نفوذ و تاثیر پذیری موجب معضلات بزرگی هم می شود. یکی از این معضلات همین افراط گرایی دینی و مذهبی است. اما این نکته را نادیده نباید گرفت که ترویج افراط گرایی از عوامل مختلف بر می خیزد. یکی از این عوامل به فعالیت های استخباراتی منطقه به خصوص اسخبارات نظامی پاکستان بر می گردد و برخی دیگر این عوامل را باید در درون متون و نصوص دینی و قرائت و فهم دینی جستجو کرد.

5- چگونه می توانیم با حفظ ارزش ها و هنجارهای پسندیده فرهنگی و اجتماعی خویش، از ارزش های دنیای مدرن نیز استفاده ببریم؟ وقتی می توانیم ارزش های مدرن را با سنت های اجتماعی و فرهنگی افغانستان آشتی و تلفیق بخشیم و بدون تعارض و نزاع خونین بسوی زندگی مدرن برویم که نوعی از همسویی و تلفیق را میان مدرسه دینی و مکتب عصری ایجاد کنیم. فهم دینی و قرائت دینی را در مدارس دینی با این تلفیق و همسویی اصلاح و دگرگون بسازیم. این اصلاح و تحول را در منابر مساجد نیز ایجاد کنیم. این تحول و تغییر به توانایی های بزرگ مالی نیاز دارد. و از آن مهم تر به یک نظام حاکم سیاسی سالم و زمام داران سالم و پاک و وطن دوست دارای اراده خدمت گذاری به وطن نیاز دارد.

6- یکی از مباحث عمده در دنیای مدرن، بحث کثرت گرایی و تساهل و مدارا است. جامعه ما در چهارده سال پسین، چقدر از این ارزشها بهره برده است؟ با توجه به تغییرات و تحولات عظیم فرهنگی و اجتماعی پسا طالبان در افغانستان که از آن سخن رفت، جامعه ما بسیار بیشتر از گذشته به مفاهیم و مقولات کثرت گرایی و تساهل آشنا شدند و سود بردند. هر چند در جامعه شاهد رشد افراط گرایی هم بوده ایم، اما معرفت و بهره گیری از کثرت گرایی و تساهل در جامعه به نظر من بیشتر از افراط گرایی بوده است. زیرا امکانات و ابزار بزرگی از انترنیت تا شبکه های تلویزیونی و مطبوعات در سال های پس از طالبان در معرفی و ترویج اندیشه و فرهنگ تساهل و کثرت گرایی نقش فعال و تعیین کننده ایفا کرد.

7- رشد فرهنگی و بلندرفتن آگاهی جمعی، در زمینه بهتر شدن حکومت‌داری، چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

مسلم است که رشد فرهنگی و صعود آگاهی جمعی نقش بسیار مهم در بهتر شدن حکومت داری خوب دارد. رشد فرهنگی و آگاهی جمعی یکی از نیازها و الزامات تحول افراد در جامعه از رعیت به شهروند و شکل‌گیری جامعه شهروندی است. این شهروند و جامعه شهروندی است که نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تغییر و تحول حکومت‌ها و حاکمان به سالمیت و پاسخگویی دارد. مقوله جامعه گوسفندی لایق حکومت‌گران است، در جامعه‌ای می‌تواند مصداق داشته باشد که از لحاظ فرهنگی و آگاهی اجتماعی عقب مانده باشند و در فقر فرهنگی و نا آگاهی اجتماعی به سر ببرند.

8- آیا ممکن است جامعه‌یی به لحاظ فرهنگی - اجتماعی متحول نشود؛ اما در عرصه اقتصادی و سیاسی، شاهد تغییر و دگرگونی باشد؟ به باور شما، چه ارتباطی میان تغییرات فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - سیاسی وجود دارد؟

بلی! این امکان وجود دارد و نمونه‌هایی از چنین جوامع و کشورهایی وجود دارد که در عرصه اقتصادی پیشرفت داشته‌اند و ثروتمند شده‌اند، اما در عرصه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی عقب مانده‌اند. هر چند که بهتر است اینگونه کشورها را ثروتمند نامید، نه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از لحاظ اقتصادی. مانند کشورهای نفت خیز و ثروتمند عربی خاور میانه. اما در مجموع، میان رشد و توسعه اقتصادی و تغییر و تحول فرهنگی و اجتماعی و سیاسی رابطه و تأثیر متقابل وجود دارد. وقتی در یک جامعه سطح اقتصادی بالا می‌رود و اقتصاد کشور در مسیر رشد و توسعه قرار می‌گیرد، زمینه برای توسعه فرهنگی و اجتماعی مساعد می‌شود و این توسعه و رشد فرهنگی و اجتماعی بصورت طبیعی بروی توسعه سیاسی اثر می‌گذارد. از همین سبب است که کشورهای صنعتی و توسعه یافته اقتصادی دنیا از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز بسیار توسعه و رشد یافته‌اند و از همه مهم‌تر اینکه، توسعه سیاسی و اجتماعی در این کشورها، توسعه با ثبات و پایدار است.

9- نگاه شما به وضعیت فرهنگی کشور در آینده چگونه است؟

وضعیت فرهنگی آینده کشور به ادامه ثبات و توسعه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بستگی دارد. اگر زندگی در این عرصه‌ها بصورت متوازن و متعادل در مسیر ثبات و توسعه ادامه یابد، حیات فرهنگی هم بسوی پیشرفت و توسعه پایدار ادامه می‌یابد.